



پوښيار بشير مومن

## 8 مارچ و زن افغان

هشت مارچ روز جهانی زن، روزی است برای طرح خواستهها و مطالبات زنان، این روز نه فقط بزرگداشت زنان مبارزی است که حدود یک و نیم قرن قبل برای بهبود وضعیت خویش به پا خاستند، بلکه نشان از مبارزه پیگیر و دوامدار زنان برای بدست آوردن حقوق انسانی خود دارد. فمینیست های اولیه افغان نیز با مطرح کردن وضعیت نابسامان اجتماعی زنان، به صورت جمعی فعالیت های خود را آغاز کردند. از جمله مهمترین خواست های زنان افغان در تمامی این سالها دسترسی به آموزش بوده است، حقی که بعدها در اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز بر آن تاکید شد. همانگونه که در زمان شاه امان اله برخی از روحانیون سوادآموزی زنان را مخالف اسلام و خطری برای جامعه تلقی می کردند و به شدت با تاسیس مکاتب دختران مخالفت می کردند، به همان سان و به همان سلاح کهنه بعد از سقوط دولت در سال 1992 تا سقوط امارات طالبان این داستان غم انگیز زن ستیز یکبار دیگر تکرار گردید. اکنون در موجودیت جامعه بین المللی پدرسالاران سنتی باز هم با عملکرد های مشابه سعی در محدود ساختن مکاتب دختران در برخی نقاط کشور دارند. اگر نظر گذرا به وضعیت زنان در جهان اندازیم می بینیم که هنوز زنان دنیا با وجود تفاوت میان نوع محدودیت، با مرزها، موانع و سدهای عدیده ای در مقابل پیشرفت سیاسی خود مواجه هستند و هنوز صدای زنان آنچنان که باید شنیده شود نمی شود، حتی در نهادهای دموکراتیک نیز آن طوریکه مورد انتظار است حضور ندارند و کماکان سازمان های زنان از قدرت چندانی برای تاثیر گذاری بر گفت و گوها و معادلات سیاسی برخوردار نیستند، به طور کلی ارقام و واقعیت ها حاکی از آن است که حضور زنان در عرصه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی که پیش از این مردانه تلقی می شدند رو به رشد است، هرچند نمی توان با قاطعیت اظهار نظر کرد که با این اوصاف تمامی مشکلات آن جوامع حل شده است، اما به هیچ وجه نمی توان منکر این حقیقت شد که حضور پر رنگ زنان در عرصه های کلیدی و حساس علاوه بر آنکه زنان را در مقابله

با تبعیضات رنگارنگ در ارتقای وظیفوی توانا تر می سازد، سبب بالا رفتن اعتماد به نفس و بهبود وضعیت و رشد اجتماعی آنان می شود که در نهایت کل جامعه از آن منتفع خواهد شد. واقعیت مهم دیگر آن است که نباید تصور شود که در هر یک از این کشورها افزایش تعداد زنان تصمیم گیر و حضور زنان در عرصه های قدرت و تصمیم گیری یکسبه و بدون زحمت صورت گرفته است. این تحولات ناشی از تعهد احزاب سیاسی و بسیج پایدار نیروها و همچنین نتیجه تصامیم متمرکز و هدفمند برای بهبود توازن میان کار و زندگی بوده است و اینها درس های است که هر ملت و ملل متحد نیاز دارد تا این مسایل بسیار جدی گرفته شود. حال سوال این است که جایگاه زن افغان در این عرصه کجاست ؟ و چشم انداز آینده کدام است؟ در وطن مان طبیعی جلوه دادن و تصورات سنتی و عقیدتی نابرابری زن و مرد سایه سنگین خود را بر تمامی عرصه ها و بخشها افکنده است و سوء استفاده از خصوصیات طبیعی زن و مرد و مبالغه در نقش های طبیعی زن ، بیش از پیش زنان را از عرصه سیاست و اجتماع به نفع مردان دور می کند و نتیجه آن می شود که زنان به طور کلی از عرصه های مهم و تاثیر گذاری غایب و حضوری کم رنگ در سایر عرصه ها داشته باشد. در گذشته نه چندان دور ازدواج کودکان و ازدواج های اجباری بسیار رایج بود، شوهر می توانست هر موقع که بخواهد همسرش را طلاق دهد و می توانست بیش از یک همسر داشته باشد، مخالفت با هر کدام از این قوانین، الحاد و مخالفت با اسلام تلقی می شد، زنان حق رای نداشتند و نمی توانستند هیچ منصب سیاسی اختیار کنند. در آن زمان در باور عمومی سوادآموزی زنان مخالف اسلام و خطری برای جامعه قلمداد می شد. این باور از سوی برخی ملا ها و نیمچه ها نیز همواره مورد تاکید قرار می گرفت. باتاسف باید گفت که این سیاه کاری وبی فرهنگی و تجاوز جنسی بر دختران هفت ساله و 9 ساله، بریدن گوش و بینی زنان و خود کشی و خود را آتش زدن در نتیجه ازدواجهای اجباری ،هنوز هم در برخی ولایات کشور ادامه دارد. ولی سازمان حقوق بشروهم وزارت امور زنان با صدور یک اعلامیه متحدالمال به چنین جنایت بزرگ اکتفا نموده و تا امروز به خاطر معاملات سیاسی و اقتصادی خود سکوت اختیار نموده اند. زنان افغان که در جریان زندگی دشوار و پُر قید خود همواره بیش از مردان معروض محدودیت های گوناگون هستند، بندرت مجال یافته اند تا در امور جامعه شرکت جویند و نیروی عظیم خویش را در توسعه و تغییرات اجتماعی به کار اندازند. اما ملاحظه می کنیم که یک قرن پیش یعنی مقارن با جنبش مشروطیت به شکل نیمه علنی ، زنان نیز به پیکاری خردمندان و دامنه دار دست می زدند و مطالبات خود را در امور سیاسی و اجتماعی و فرهنگی مطرح کرده و بر تحقق آن تاکید می ورزیدند، در آن هنگام، زنان بخوبی دریافته بودند که برای تحقق آرمان های والای خویش نخست باید نظام را وادار به اصلاحات در قانون نمود تا خواسته های خویش رابه شکل علنی مطرح کرد. زیرا در پرتو آرامش و امنیت که محصول حکومت قانون است، آگاهی علمی و مسلکی دست می دهد و جامعه تسلط خود را بر محیط اعمال می کند. از این رو زنان در دوران امانی با جسارت بسیار پیش تاختند و به پیروزی آن امداد رسانیدند. هدف زنان رفع تبعیض دیرینه تاریخی در عرصه زندگی اجتماعی خویش بود و برای تحقق این اصل

می بایست خود را توانا میساخت. از منظر زنان آن عصر مشروطه خواهان، دختران افغان به آموزش ضرورت داشت، زیرا تعمیم سواد و ایجاد مهارت های لازم برای مشارکت اجتماعی و حضور در جامعه و کسب درآمد، به استقلال زن می انجامید، و او را از وابستگی به مرد می رهانید. گفتنی است که بسیاری از عوامل نابرابری ها مربوط به عقب مانده گی اقتصادی و عنعنات مسلط بر جامعه ما میگردد. شاید امروز برای نسل نو مسله برابری و آزادی زن یک مطلب ساده و طبیعی باشد، ولی با نیم نگاه به تاریخ کشورمان در میابیم که آزادی نسوان و ایجاد مکاتب دختران را که غازی امان اله خان و علامه محمود طرزی باشور و احساسات فیمنستی، به راه انداختن و ملکه ثریا خانم شاه امان آن سنت پوسیده را شکستانده و در پیشاپیش این جنبش قرار گرفته و شخصاً یکی از مکاتب دختران را اداره ورهبری میکرد، با چه بلواها نبود که مواجه نشدند، این بزرگمردان «روی لوچی» را از خانواده خود آغاز کرده اند که با تحریک انگلیس ها ملاهای بی فرهنگ مان بر آنها فتوای کفر صادر نمودند تا اینکه بواسطه بچه سقا آن حکومت نوپرو سقوت داده شد و ودر قدم نخست مکاتب دختران، وزارت معارف و وزارت عدلیه را ماقوف قرار کرد. از روی انصاف با سقوت این دوره سیاه بخصوص در دوران مرحوم ظاهرشاه هم با وجود همه کاستی ها اقدامات مثبت در جهت ایجاد مکاتب دختران و «روی لوچی» توام با احتیاط و محافظه کاری در این دوران از ترس ملاهای انگلیسی صورت گرفته است، اگر مسله در همان زمان و با همان شرایط بررسی گردد کار های ستودنی و با ارزش شمرده میشوند. حتی در زمان صدارت شهید داوود خان شخص خودش همراه با خانم خود به ولایات سفر میکرد و از حاکمان محلی میخواست که در مجالس همراه خانمان شان حضور بیابند تا مردم به مقام زن به مثابه شریک متساوی مرد پی برده و همزمان «روی لوچی» هم آهسته آهسته مروج گردد. همین امر و سنت شکنی به مردم جرئت بخشید تا با وجود توهین های برخی متعصبین دختران خویش را به مکتب بفرستند. بالاخره این آزادی ها در زمان جمهوریت شهید داوود به اوج خود رسید. در این میان نمیشود از تلاشهای حزب دموکراتیک خلق مانند ایجاد سازمان دموکراتیک زنان و سازمان های مائو ستی شعله جاوید در ایجاد سازمان های زنان و بیداری زنان و از توجه بخصوص دولت انقلابی با وجود جنگ و اشتباهات در این زمینه چشم پوشی کرد. قابل تذکر است که بررسی وضعیت زنان در بسیاری کشورهای جهان سوم بیانگر خشونت بی رحمانه علیه آنهاست، خشونت علیه زنان هنوز به عنوان ابزاری برای تداوم و تقویت فرمان برداری از مردان، استفاده می شود. خشونت علیه زنان به معنای هر رفتار خشن و وابسته به جنسیت است که موجب جراحت های جسمی، جنسی یا روانی و ضرر یا رنج به زنان میشود. چنین رفتاری می تواند با تهدید یا اجبار یا سلب مطلق اختیار و آزادی صورت گرفته و در جمع یا در خفا رخ دهد. خشونت علیه زنان در خانواده ها شایع ترین شکل خشونت علیه آنان است. نتایج بررسی ها حاکی از آن است که احتمال ضرب و جرح، تجاوز و قتل زنان به دست همسران شان بیش از سایرین است. زنان بارها به دست همسرانشان به طور جدی مجروح شده و در برخی موارد بعلت جراحت های شدید می میرند. عدم قابلیت پیش بینی تهاجم های خشونت خانگی و نا مانوس بودن آنها با

روحیه و اخلاق زنان، بر عذاب و شکنجه حاصل از آنها می‌افزاید. امکان ادامه تهاجم‌ها علیه زنان در خانه، از هفته‌ها تا ماه‌ها و شاید تا آخر عمر وجود دارد. در این میان وضعیت زنان دوکشور همسایه مان ایران و پاکستان هم حکایت از تراژدی اشک و خون دارد، بطور مثال در پاکستان نه تنها زنان از امکان مشارکت گسترده در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی برخوردار نیستند، بلکه هزاران دختر جوان و نو جوان را قتل‌های ناموسی و دیگر مزخرفات تهدید می‌کند. به همین ترتیب داستان زن ایرانی غم‌انگیز تر از زن پاکستانی است، زن ایرانی در در تظاهرات اخیر دیده شد که چطور مورد تجاوز جنسی بی‌فرهنگ‌ترین و وحشی‌ترین انسان‌ها قرار می‌گیرند. این وحشی‌ها مشروعیت تجاوز جنسی را از ولایت فقیه بدست آوردند که گویا با خواندن « **نیت کردم ادا سازم دورکعت نماز تجاوز**»، تجاوز بر دختران و زنان که خواهان حقوق خود هستند، مشروع می‌شود. با صرف نظر از این داستان وحشتناک زنان در این کشورها به صورت يك منبع دست‌نخورده باقی‌مانده‌اند. به همین دلیل این کشورها تاکنون در زمینه رفاه موفقیت‌چندانی به دست نیاورده‌اند. برای رسیدن به هدف جهان‌عاری از فقر باید به تلاش‌هایی برای رفع نابرابری جنسی دست زد. امروز جهانی شدن گفتمان و مفاهیم حقوق بشر، حقوق زنان و فعالیت‌های سازمان‌های غیر دولتی بین‌المللی موجب رشد سازمان‌های زنان در سطوح ملی و بین‌المللی شده و از سوی دیگر موجب شده است که افزایش مشارکت سیاسی زنان در سطح مدیریت به یکی از خواسته‌های اصلی زنان در جهان و بخصوص جهان اسلام تبدیل شود. در جامعه ما نیز این موضوعات ذهن و زبان بسیاری از اندیشمندان، نویسندگان و صاحب‌نظران و مهم‌تر از همه جوانان و دختران را به خود مشغول کرده و مانند صدها چراغ دیگر تقاضای پاسخ می‌کند. به هر حال علل و عوامل حضور کم‌رنگ زنان در برخی کشورهای جهان سوم را باید در عقب‌مانده‌گی اقتصادی این کشورها کاوید و نیز در نوع سیاست‌ها و ناکارآمدی نظام سیاسی باید جستجو کرد. علیرغم آن امروز زنان درست مانند مردان تحت تأثیر مسایل قرار دارند که جامعه بشری را در قرن 21 تهدید می‌کند، یعنی پرابلم تحولات اجتماعی، اقتصادی، امنیت و صلح و غالباً زنان بیشتر از مردان تحت تأثیر این مسایل قرار می‌گیرند. بنابراین ضروری و درست است که زنان در هنگام تصمیم‌گیری در تمام جنبه‌ها با توان و تعداد برابر درگیر باشند. همان‌طور که ویل دورانت هم چنین عقیده دارد و فمینیسم را عکس‌العمل زن غربی در برابر اعتقادات و قوانینی می‌داند که زن را جنس پست‌تر از مرد قلمداد کرده و عکس‌العمل می‌داند در برابر مردگرایی افراطی. در فرجام تنها اقدام سیاسی مشترک و منصفانه زنان و مردان می‌تواند تضمین‌کننده سیاست به راستی نیازها و آرمان‌های کل جامعه را تفسیر می‌کند و به آنها پاسخ می‌دهد. مردان و زنان یک توانایی طبیعی متفاوت و اولویت‌های سیاسی متفاوت را به سیاست وارد می‌کنند. هنگامی که زنان با شمار منصفانه‌تر درگیر پروسه سیاسی می‌شوند جامعه سود می‌برد. این واقعیت که فرصتی برابر برای دسترسی به قدرت سیاسی وجود دارد، تضمین دموکراتیک‌سازی داخلی در همه سطوح اجتماعی است. نمی‌توان هیچ کشوری را یافت که یک دموکراسی راستین و اصیل داشته باشد، در حالی که تبعیض علیه

نیمی از جمعیت آن ادامه دارد. امروز کشورهایی پیش رفته ترند که با کاهش نابرابری ها دامنه انتخاب را برای همه شهروندان خود و در همه زمینه ها گسترده تر کرده اند. زمانی که حکومت طالبان سقوط داده شد و امور سیر طبیعی خود را طی می کرد، آرام آرام موضوع جایگاه و منزلت زنان در دولت جدید و مطالبات و سهم و جایگاه آنان در جامعه خودنمایی کرد. زنان که در دوران حاکمیت جمعیت اسلامی و طالبان بطور مخفی نقش روشنگرانه خود را ایفا کرده بودند، به تدریج در پی آن قرار گرفتند که جایگاه خود را در جامعه بیابند. آنان با تلاش های خود توانستند با ورود شان به عرصه سیاست و هنر و فرهنگ نقش آفرینی کنند. قوانین و مقررات تبعیض آمیز راتا حدی تغییر داده و نگاه متعصبین جامعه و اربابان را تا حدودی اصلاح کرده و آنان را به ضرورت توجه کردن به مساله زنان وادارند. آنها سازمان یافته حرکت کردند و در قالب تشکل های دولتی و نهادهای مدنی اعلام حضور کردند ، میبینیم که امروز سهمیم کردن زنان در قدرت نه امری از سر اختیار، بلکه يك امر اجباری است. توجه به منافع بسیار عینی سرمایه گذاری روی زنان ، تلاش برای ارتقا و افزایش مشارکت سیاسی زنان را به مسولیتی همگانی مبدل می کند. از آنجایی که نابرابری شرایط رقابت زنان و مردان در عرصه سیاست محصولی تاریخی است و با شعار و به راحتی و به سرعت حل نخواهد شد، چرا که زنان همواره ابزاری برای به قدرت رساندن مردان بودند و هیچگاه به طور چشمگیر در هیچکدام از گروه ها و سازمانها به قدرت رسیده نقشی قابل ملاحظه در قدرت نداشته اند. حرف اخیر اینست که این امر میسر نمی شود مگر آنکه تمام نهادهای دولتی و مدنی و بخصوص اربابان سیاسی به این باور برسند : جامعه ای که نیمی از اعضای خود را شهروند درجه دوم و اساساً دارای مشارکت و سهم کمتری از مردان بدانند، هرگز روی سعادت را نخواهد .

این روز خجسته بر همه زنان افغان و جهان بخصوص آنهای که عزیز ترین لحظات زنده گی خویش را وقف آزادی و برابری حقوق زنان کردند و حالا دوران کهولت خود را می گذرانند، در هر کنج و کنار این «دهکده» که هستند مبارک باد!

روح تمام آغازگران و سنت شکنان که به هر نحو جنبش نسوان را یاری رسانده اند شاد باد!

ترینکوت 2010-03-03